

شورا از دیدگاه اسلام

خانم احمدی

چکیده

در فصل این مقاله اول بیان شده است که شورا يك امر واجب و دارای اهمیت بسیار می‌باشد، قلمرو و ارزش شورا در اسلام بررسی گردیده و نظرات صاحب نظران تا حدودی بیان شده و به دو آیه قرآن که هم به ضرورت شورا اشاره دارد و هم مشورت کردن را از صفات مؤمنین می‌داند پرداخته شده است.

در فصل دوم اهمیت شورا و مشورت در پرتو روایات از پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) را برای تأکید بیشتر بر اهمیت شورا و مشورت بیان نموده ایم.

هم چنین سعی شده است به چند سؤال اساسی نیز پاسخ داده شود:

- ۱ - در منابع دینی ما شورا چه جایگاهی دارد؟
- ۲ - آیا شورا و مشورت يك امر واجب و الزامی برای حکومت است؟
- ۳ - آیا امروز به شورا و مشورت به معنای واقعی آن عمل می‌شود؟

مقدمه

امروز بیش از هر زمانی امواج حوادث برای نابودی بشریت دهان گشوده و سایه ستم و بی‌عدالتی علی‌رغم شعار عدالت و برابری، جهان را تهدید می‌نماید. حوادث چند دهه اخیر افغانستان نمونه‌ی بارز از آن دسته حوادث می‌باشد. در چنین وضعی وظیفه و تکلیف چیست؟ آیا در برابر حوادث و رخدادها بی‌تفاوت باشیم و خود را به کام امواج طغیان‌گر بسپاریم تا ما را به هر سو که می‌خواهد بکشاند و ببلعد؟ یا باید در این دریای پرتلاطم و امواج ناپایدار، خود نیز موج و موج شکن شویم و موج‌های تئوری‌های ناپایدار که جز ظلم و بی‌عدالتی دستاورد دیگری ندارد، در هم بشکنیم و امت‌های سرگردان را به ساحل هدایت و رستگاری رهنما باشیم؟! آیا امید به اصلاح جامعه بشریت آرزوی بیهوده و عبث است؟! آیا سکوت نمودن در برابر تحریف‌ها، بدعت‌ها و دست برده‌های دزدان دین و عقیده منطبق با منطق اسلام است؟! آیا باید تنها نظاره گر مشکلات و بدبختی‌های مسلمانان باشیم؟ و از برابر مشکلات و حوادث بی‌تفاوت بگذریم؟ و سعی کنیم در گوشه‌ی امنی انزوا گزینیم؟ آیا در محیطی کوچک و تنگ و در گوشه‌ای تنها به فکر خود بودن و گاه به حال مسلمین و مظلومین حسرتی دروغین خوردن، سازگاری با اندیشه دینی دارد؟!!

اگر کسی و یا کسانی چنین بیندیشند حدیث شریف: «من نادى يا للمسلمين! فلم يجيبوه فليس بمسلم» را چه تفسیری خواهند کرد؟ و یا چه پاسخی برای این حدیث نبوی: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيَظْهَرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ وِ إِلَّا فَعَلِيَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ» خواهند داشت؟

باید به اسلام آن گونه که هست عمل کنیم و از تفسیرهای ناصواب و مصلحت اندیشی‌های شخصی و قشری دست برداریم. بیانیید زخم‌های دردناک و جانکاهی را که دشمن وارد ساخته با مرهم بازگشت به دین و به کار بستن دقیق دستورات آن علاج کنیم.

از جمله گزاره‌های دینی که از حیاتی‌ترین و ارزنده‌ترین دستورهای شریعت جهت سلامت جامعه و نیل به اهداف والای انسانی است، «شورا و مشورت» می‌باشد که مورد توجه ویژه‌ی پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) و امیر مؤمنان (ع) در زمان حکومت شان بوده است و در روایات اهل بیت طاهرین (ع) بر آن تأکید فراوان شده است.

امید است که این دستور والای الهی، امروز در جوامع اسلامی مورد توجه قرار گیرد تا جامعه از خطاهای ناشی از تحکم و استبداد به رأی و تفکر و اندیشه فردسالاری مصون بماند و در پرتو مشاوره و تضارب آراء به رشد و بالندگی برسد و امید است که کشور زخم خورده ما بتواند، مشاوران متخصص و متعهد، و آشنا با علل و ریشه‌های تبعیض و نابرابری را در مجلس شورا بفرستد تا زخم‌های کشور را مرهم بگذارد. آنچه که در این مقاله مطالعه خواهید کرد، بیان اهمیت و جایگاه شورا از منظر اسلام است، هرچند این قلم خود را عاجز از ترسیم و بیان آن می‌داند.

فصل اول: کلیات

مفهوم شورا و مشورت

شورا از ریشه «شور» به معنای استخراج و اعانه گرفته شده و از همین رو شورا و مشورت و تشاور به معنای استخراج نظریه به واسطه رجوع بعضی به بعضی دیگر تعریف شده است.^[۱] در اصطلاح سیاسی به هیأت تقنینی و هرگونه «هیأت مشورتی» که به هدف دست یابی بهتر به حق و واقع مورد استفاده قرار گیرد و به منظور رعایت حقوق افراد مورد مشورت واقع شود، اطلاق می‌گردد.^[۲]

دیدگاه اسلام در باره مشروعیت و تبعیت از اکثریت مشاوران خبره در مسائل خطیر و پیچیده اجتماعی روشن است و به طور کلی در باره رأی اکثریت و پیروی زمامدار از آن، سه تئوری وجود دارد:

۱ - لزوم مشورت حاکم، مقید به عدم علم و یقین او به موضوع است و در صورت قطع و یقین، وی الزامی به مشورت ندارد.

۲ - مشورت به طور مطلق لازم است، ولی حاکم پس از مشورت، به رأی برگزیده خویش و جمع‌بندی که خود در نظر گرفته عمل می‌کند، هر چند که مخالف اکثریت باشد.

۳ - حاکم هم موظف به مشورت و هم موظف به تبعیت از نظر اکثر مشاوران است، گرچه خود به خلاف آن معتقد باشد.^{[۳]iii}

پیشینه شورا در اسلام

پیشینه شورا در اسلام به دوره صدر اسلام بر می‌گردد، زیرا که شور و مشورت، هم سیره عملی رسول‌خدا(ص) و هم سیره ائمه اطهار بوده است و در قرآن کریم هم بر امیت و کاربرد آن تأکید شده است. خداوند شور و مشورت را یکی از ویژگی‌ها و اوصاف مؤمنان یاد نموده است و هم چنین بیش از دوپست روایت وجود دارد که به اصل شورا پرداخته است.

وجوب شورا

آیا شورا واجب و الزامی است؟ یا فقط مستحب و امری پسندیده است؟ در صورتی که «شورا» واجب باشد، آیا بر فرمانروایان و فرمانبران، بر هر دو واجب است؛ یا تنها بر یکی از آنها واجب است؟ علمای پیشین در مورد الزامی بودن یا مستحب بودن شورا اختلاف داشتند. برخی هم چون ابوبکر جصاص (م/۳۷۰ هـ)، رازی (م/ ۶۶۰ هـ)، ابن تیمیه (م/۷۲۸ هـ)، ابن عطیه و غیرهم شورا را واجب می‌دانستند، اما برخی دیگر نظیر شافعی (م/۲۰۴ هـ)، غزالی (م/۵۰۵ هـ)، ماوردی (م/۴۵۰ هـ) و غیرهم آن را غیر واجب و فقط مستحب می‌دانستند. از همین رو علما و فقها و نویسندگان مسلمان معاصر هم در این مورد به دو گروه تقسیم شده‌اند: گروهی آن را الزامی و بر حاکم و رعیت واجب می‌دانند و گروهی دیگر عقیده به وجوب آن ندارند.

از جمله طرفداران وجوب، یکی علامه شیخ محمد مهدی شمس‌الدین است که می‌گوید: «شورا در عصر غیبت معصوم از نظر شیعه و از زمان وفات پیامبر(ص) از نظر غیر شیعه بر امت و بر حاکم، واجب و الزامی است. بر امت واجب است که امور عملی خود را از طریق شورا بچرخاند و بر حاکم و زمامدار است از هر رای که شورا بدان برسد، تبعیت نمایند».^{[۴]iv}

عبدالقادر عوده در باره وجوب و الزامی بودن «شورا» می‌گوید: «مادامی که شورا يك صفت لازم برای مسلمان باشد، ایمان او کامل نمی‌گردد، مگر اینکه شورا را به کاربرد پس شورا يك فریضه اسلامی و بر زمامدار و مردم واجب است. بر حاکم اسلامی است که در همه امور حکومت و اداره و سیاست و قانونگذاری و هر چه که به مصلحت افراد و یا مصالح عمومی مربوط می‌شود مشورت کند و بر ملت

است که طبق آنچه در این مسائل مناسب می‌بینند، به حاکم مشورت بدهند چه حاکم از آنان مشورت بخواهد یا نخواهد»^[۶]

آقای محمد مبارک تأکید می‌کند که اسلام اصل شورا را در باره حکومت الزامی دانسته و استبداد و تصرف فردی را ممنوع و حرام ساخته است.^[۷]

سید قطب می‌گوید: «همان طوری که برای مسلمان مؤمن امکان ندارد که نماز را ترک کند، هم چنین امکان ندارد که عمل به شورا را - مخصوصاً در امور مربوط به مصالح امت - ترک نماید»^[۷]

امام شهید صدر نیز همین عقیده را در باره «شورا» دارد.^[۸]

ابوالاعلی مودودی می‌گوید: بر امیر یا رئیس دولت، مشاوره امر محتوم و واجب است.^[۹]

عده‌ای از متفکران اسلامی، شورا را مستحب و امر غیر الزامی می‌دانند، واز جمله کسانی که بر این دیدگاه است، محمد سعید رمضان بوطی است که می‌گوید: «شورا مشروع است ولی الزامی نیست. شورا فقط برای کسب بصیرت بیشتر تشریح شده و نه برای التزام یا بر طبق آن رأی دادن»^[۱۰] و هم چنین از اندیشمندان معاصر، شیخ محمد مهدی آصفی شورا را نه برای حاکم امر الزامی می‌داند و نه برای امت، وی در این رابطه می‌گوید: «در ادله شورا از قرآن و سنت، نه تنها نص یا تصریح بلکه اشاره‌ای هم

نمی‌بینیم به این نکته که شورا ارزش اجرائی داشته باشد»^[۱۱] «و دو آیه قرآنی درباره شورا، هیچ اشاره‌ای به صفت الزامی و اجرائی شورا و وجوب پیروی مسلمین از آن ندارند»^[۱۲] بنابراین جائز نیست برای ما که به هیچ صورتی برای شورا ارزش الزامی و وجوب قائل شویم.^[۱۳] آقای سید کاظم

حائری^[۱۴] و آقای سید محمد حسین فضل الله نیز چنین نظری دارند.^[۱۵]

نظریه عدم وجوب شورا بر حاکم، بین حاکم معصوم (پیامبر یا امام) و حاکم غیر معصوم خلط کرده و برای هر دو يك منزلت قائل شده است؛ در حالی که اگر قبول عدم وجوب شورا بر پیامبر به عنوان حاکم، امکان داشته باشد، چگونه می‌توان آن را در باره حاکم غیر معصوم هم قبول کرد؟ و چه ضمانتی وجود دارد که حاکم غیر معصوم به استبداد و خود کامگی کشانده نشود، همان طوری که در بسیاری از مراحل تاریخ دولت اسلامی قبل از آغاز این قرن، اتفاق افتاده است.

هم چنین این نظریه فرقی نگذاشته است بین حاکم مسلمین در چارچوب يك دولت اسلامی همچون ایام حکومت راشدین، بنی امیه، بنی عباس و اخیراً عثمانی‌ها و بین حاکم مسلمین در سایه يك دولت غیر اسلامی هم چون وضعیت امروز اکثر کشورهای اسلامی.

طبق نظریه عدم وجوب مشورت، حاکم کشورهای اسلامی چه دولت او اسلامی باشد یا نباشد ملزم به

شورا و پیروی از نتایج آن نیست.

ضرورت سیاسی ایجاب می‌کند که ما در دو حالت باید شورا را واجب بدانیم: یکی در حاکم غیر معصوم و دیگری در حاکم دولت غیر اسلامی تا بتوانیم ضمانتی برای جلوگیری از استبداد در دست داشته باشیم و حاکم نتواند نقش ملت و جامعه را به کلی نادیده بگیرد.

از سوی دیگر تاریخ این درس را به ما آموخته است که همین اعتقاد به عدم وجوب شورا، همیشه راه استبداد را برای حکام دولت اسلامی باز کرده است و تمایل جوامع اسلامی به عدم وجوب شورا از عواملی بوده که زمینه ظهور رژیم‌های استبدادی و فردسالار غیر اسلامی را در کشورهای اسلامی، بعد از سقوط خلافت اسلامی، فراهم ساخته است.

پس بهترین راه برای ضمانت نگرودن حکام و زمامداران اسلامی به استبداد، وجود شورا و ضرورت پیروی زمامداران از نتایج حاصله از آن است.

الزامی بودن نتایج شورا

آیا رأی حاصل از شورا برای زمامدار و ملت الزام‌آور است یا نه؟ آیا حاکم بدین جهت با مردم یا نمایندگان آنها به مشورت می‌پردازد که صرفاً از رأی آنها مطلع شود و دل‌های آنها را خوش دارد یا اینکه می‌خواهد بر وفق رأی و نظری که آنها بدان می‌رسند عمل نماید؟

این پرسش‌ها از مسائلی پیچیده‌ای است که فقهای مسلمین در مورد سازماندهی شورا با آن مواجه بوده‌اند و چون يك نص صریح و قاطع از طرف خدا یا پیامبر (ص) در این مسأله و سایر مسائلی مربوط به شورا وجود نداشته است، علما نیز گرفتار اختلاف نظر و عقاید گوناگون شدند.

گروه بزرگی از قدام و متأخرین علما همچون طبری، ابن جوزی، رازی، شوکانی و زمخشری معتقدند که نتایج حاصله از شورا الزام‌آور نیست و از علمای معاصر آقای محمد سعید بوطی و شیخ محمد مهدی اصفی و سید کاظم حابری و سید محمد حسین فضل‌الله نیز همین عقیده را دارند.

بوطی در این رابطه می‌گوید: «آنچه که صحیح و مورد اتفاق همه فقها است این است که شورا مشروع است ولی الزام‌آور نیست؛ یعنی بر حاکم مسلمان است که در بحث و نظر خود از شورا، الهام و روشنی بگیرد، ولی بر او واجب نیست که به آرای اکثریت - اگر مخالف نظر او باشند - عمل نماید».^{[۱۶]vi} وی تأکید می‌کند: «شورا بدان جهت تشریح شده که بوسیله آن، انسان آگاهی و بصیرت پیدا کند نه اینکه بدان متعهد شود و یا بر اساس آن رأی بدهد... پس اگر حاکم در آرای مسلمین، دریافت آنچه را که در پرتو دلایل و احکام شریعت اسلامی، بدان اطمینان حاصل می‌شود، به آن عمل می‌کند و گرنه طبق هر نظری

که خود داشته باشد عمل خواهدکرد مشروط بر اینکه مخالف نصّ صریح کتاب و سنت یا اجماع مسلمین نباشد».[^{xvii}]

اما آقای سید محمد حسین فضل‌الله، مشروعیت شورا را به عنوان اساس و پایه حکومت، رد می‌کند و می‌گوید: آیه ۱۵۹ آل عمران از هیچ گونه مسؤلیتی بر عهده مشورت کننده سخن نمی‌گوید و هیچ چیزی را بر او فرض و واجب نمی‌گرداند بلکه مقتضای آیه، اراده و عزم انسان است که از قناعت و باور او بعد از مشورت کردن پدید می‌آید، اعم از اینکه این قناعت و باور با نتیجه مشورت، منسجم و هماهنگ باشد یا نه.^{xviii} آقای محمد مهدی آصفی نیز با این نظر هماهنگ است زیرا می‌گوید: «در ادله شورا هیچ گونه نص و تصریحی و حتی هیچ گونه اشاره‌ای وجود ندارد که به موجب آن، شورا ارزش اجرایی پیدا کند»^{xix}[^{۱۹}]. ایشان در پایان نتیجه می‌گیرد که: بنا بر این رأی و نظر حاصل از شورا به هیچ صورت برای حاکم الزام‌آور نیست، زیرا حاکم به هر نظر و دیدگاهی که عقیده پیدا کند به همان عمل می‌کند، بدون اینکه شورا وی را به نظر خاصی ملزم گرداند.^{xx}[^{۲۰}] آقای سید کاظم حایری می‌گوید که شورا صرفاً یک روشی است برای استفاده از آرای دیگران و بهره بردن از تجارب و آگاهی‌های آنان بدون اینکه به الزام یا ولایت یا تسلط بر چیزی منجر شود.^{xxi}[^{۲۱}]

عوامل عقیده عدم الزام نتایج شورا

عقیده الزام‌آور نبودن نتایج شورا معلول چند عامل اساسی است:

عامل اول

اول اینکه برخی از علمای مسلمین؛ مخصوصاً پیشینیان آنان چنین تصور دارند که خداوند پیامبرش را به مشورت کردن با مسلمین دستور داده بدان جهت که آنان را خشنود کرده و روحیه و شخصیت آنان را بالا ببرد.^{xxii}[^{۲۲}] و با کسب رضایت خاطر، مودت و محبت آنان را جلب نماید.^{xxiii}[^{۲۳}]

عامل دوم

دوم اینکه دسته‌ای از علماء، این موضوع را در رابطه باحضرت پیامبر اکرم(ص) مقایسه و بررسی کرده‌اند، زیرا دیده‌اند که آیه وارده در سوره آل عمران، پیامبر را به مشورت کردن با مردم دستور می‌دهد، اما برای مفسران آسان نبوده که بگویند نتایج این شورا برای پیامبر هم الزام‌آور است در حالی که آن حضرت، معصوم بوده و وحی الهی بر او نازل می‌شود، اما مسلمانان همگی در معرض خطا و اشتباه هستند. علماء برای خروج از این بن‌بست دو راه در پیش داشتند: یک راه اینکه بگویند نتایج شورا تنها، نسبت به پیا مبر الزام‌آور نیست، اما نسبت به حکام و زمامداران دیگر الزام‌آور است. راه دوم اینکه بین

دو بُعد از شخصیت پیامبر اکرم(ص) فرق قایل شوند: بُعد اول شخصیت آن حضرت است به عنوان يك پیامبری که به او وحی می‌شود و به این اعتبار اصولاً موضوع شورا قرار نمی‌گیرد، زیرا در مسایل وحی و نبوت، شورا راه ندارد، پس شورا در این مورد سالبه به انتقای موضوع خواهدبود. بعد دوم شخصیت آن حضرت است به عنوان کسی که بر مسلمین، حکومت و ولایت دارد و در این جا شورا، قابل طرح است و هم ممکن است به الزامی بودن آن قایل شد، زیرا در رابطه با نبوت آن حضرت(ص) ایرادی نخواهد داشت. البته این فرق قایل شدن بین دو مورد مذکور، چیزی تازه‌ای نیست. محمد سعید رمضان بوطی در این مورد می‌گوید: «همه تصرفات پیامبر از نوع تشریح و قانونگذاری نیست، بلکه آن حضرت در بسیاری اوقات، به عنوان اینکه يك فردی از مردم است و هم چون آنان می‌اندیشید و تدبیری می‌سنجید، تصرفاتی انجام می‌داد و ما در مورد این نوع از تصرفات حضرت ملزم به پیروی نیستیم... و از همین قبیل است تصرفات آن حضرت در قلمرو امور سیاسی که به عنوان امام و رییس دولت به اجرا گذاشته می‌شد و نه به عنوان اینکه او پیامبری است که احکام خدا را ابلاغ می‌کند»^{[۲۴]xxiv}

شهید صدر نیز به همین عقیده است. وی می‌گوید: تشریحات و قوانینی که توسط آنها پیامبر، به عنوان ولی‌امر و حاکم، «منطقه فراغ» یعنی قلمرو آزاد در تشریح اسلامی را پر کرده است، در ذات خود احکام دایمی شمرده نمی‌شوند، چون این تشریحات از پیامبر به عنوان مبلغ احکام ثابت عمومی، صادر نشده‌اند.^{[۲۵]xxv}

عامل سوم

اما عامل سوم در نظریه الزام‌آوری نبودن نتایج شورا، اختلاف قدیمی مسلمین، در مورد مکانیزم تصدی منصب خلافت بعد از پیامبر اکرم(ص) است. کسانی که در این مورد قایل به نظریه «نص و انتصاب» هستند، شورا و نتایج آن را الزامی ندانسته‌اند اما طرفداران نظریه «شورا»، نتایج آن را الزامی دانسته‌اند.

آثار الزامی نبودن نتایج شورا

بدون شك اعتقاد به الزام‌آور نبودن نتایج شورا، زمامداران را بر اهمال شورا تشویق و ترغیب کرده است، تا آنجا که روح شورا به طور کلی در جوامع اسلامی مرده است و زمامداران هم سعی کرده‌اند که ملت های مسلمان را با استبداد و دیکتاتوری رهبری کنند و سلطه و قدرت را در وجود فرد، متمرکز سازند و این خود سبب شد که جهان اسلام گرفتار بدبختی‌ها و مصیبت‌ها شود و رشته اتحاد مسلمین از هم بگسلد و دنباله رو دیگران شوند در حالی که روزی، چشم بیدار و پیشاهنگ قافله بشری بودند.^{[۲۶]xxvi}

آسان‌ترین راه برای ترغیب هر زمامداری به حکومت استبدادی، این است که در فرهنگ سیاسی جامعه،

عنصری وجود نداشته باشد که زمامدار را به تبعیت از تصمیم هیئت‌های نمایندگی ملت یا تصمیم‌های مستقیم ملت از طریق همه‌پرسی عمومی، ملزم و متعهد بگرداند.

نظریه الزامی بودن نتایج شورا

در مقابل این نظریه، برخی از علما مخصوصاً علمای معاصر، به نظریه دیگری گراییده‌اند و نتایج شورا را بر حاکم و امت الزام‌آور دانسته‌اند.

از جمله طرفداران این نظریه، آقای شیخ محمد مهدی شمس‌الدین است که می‌گوید: «بر حاکم واجب است که از طریق شورا حکومت کنند و او شرعاً ملزم است که از هر نظری که شورا بدان منتهی می‌شود، تبعیت نماید».^[xxvii] و هم چنین می‌گوید: «نتایج حاصل از شورا الزام‌آور است»^[xxviii] و هم چنین شیخ محمد غزالی در این رابطه می‌گوید: «این امر (شورا) يك كار بیهوده و کودکانه نیست که با مردم به مشورت بپردازد و بعد بی‌التفات به آرای مردم، به رأی دیگری عمل کنی، شورایی که مجریان خود را ملزم نگرداند، هیچ ارزشی نداشته و يك عمل بیهوده و یا یکنوع بازی خواهد بود. پس شورای ناقص يك شورای تقلبی و مردود و غیر قابل قبول می‌باشد».^[xxix]

شیخ محمد طاهر بن عاشور نیز در تفسیر خود همین عقیده را دارد. از کلمات شهید صدر چنین استفاده^[xxx] می‌شود که ایشان نیز التزام و تعهد به نتایج حاصل از شورا را واجب می‌داند.^[xxxi] شیخ محمد عبده نیز گفته است: «اما مسایل دنیوی از قبیل قضا و سیاست، به اولی‌الامر یعنی اهل شورا و اهل حل و عقد تفویض شده است و بر فرمانروایان واجب است که تصمیمات آنان را اجرا نمایند و بر رعیت هم لازم است که قبول کنند».^[xxxii]

آثار الزامی بودن نتایج شورا

به نظر می‌رسد که نظریه الزامی بودن نتایج شورا، يك نظریه ی محکم و استوار می‌باشد، زیرا در این نظریه منافع مورد نظر جلب و زیان‌ها دفع می‌گردد.

الف) منافع

از جمله منافع این نظریه این است که مطابق آن، موضوع مشارکت عمومی در اتخاذ تصمیم و تعیین سرنوشت به خوبی حل و اجرا می‌شود. این مشارکت یا از طریق مجالس منتخب و نماینده ملت تأمین می‌گردد و یا از طریق همه‌پرسی عمومی برای به دست آوردن رأی اکثریت شهروندان. مشارکت عمومی از مصادیق بارز خلافت و جانشینی امت است، چون خلافت عمومی از آن امت می‌باشد. شهید صدر می‌گوید: «زمانی که ملت، خویشتن را آزاد ساخت، خط خلافت به او منتقل می‌شود و او رهبری سیاسی

و اجتماعی را از طریق شورا به عهده می‌گیرد.»^{[۳۳]xxxiii}

از آثار مثبت دیگر این نظریه این است که رأی حاصل از موافقت و توافق اعضای شورا، بیانگر عصاره و فشرده عقول و خلاصه مشترک افکار و تجارب و تخصص‌های آن می‌باشد و از همین رو این رأی نزدیک‌تر به صواب و حقیقت به نظر می‌رسد. شاید حضرت علی(ع) در سخنان خود به همین حقیقت اشاره دارد آنجا که می‌فرماید: «کسی که با خردمندان مشورت کند، از انوار خرد آنان، روشنی گرفته است.»^{[۳۴]xxxiv}

چنین شورایی الزام‌آور، هم رهبری و هم جامعه را از وقوع در اشتباه و خطا، تا حد زیادی جلو گیری می‌کند در حالی که در رأی انفرادی زمامدار این خصوصیت وجود نخواهد داشت. امام علی(ع) می‌فرماید: «مشورت کننده از سقوط در امان است»^{[۳۵]xxxv} بنا بر این مشورت کننده چگونه در امان خواهد بود اگر فرض بر این باشد که به رأی حاصل از شورا عمل نکند؟

از منافع دیگر این نظریه این است که تنها طبق این نظریه، شورا یک عملی مفید خواهد بود چون در صورتی که نتایج آن الزام‌آور نباشد، شورا یک عمل لهُو و صرفاً تضييع وقت بوده و مثل آن مثل کشاورزی خواهد بود که ثمره کشت خود را نچیند و آن را به پرندگان و حشرات وا بگذارد! و واقعاً هم اگر بنا باشد که به نتایج شورا عمل نشود، ارزش عملی شورا چه خواهد بود؟

اما این توجیه که شورا باعث دلگرمی و خشنودی امت می‌باشد، هیچ اساس و پایه‌ای ندارد، زیرا آنان چگونه احساس رضایت خواهند کرد اگر به رأی و نظر آنان که بعد از تلاش زیاد بدان رسیده‌اند عمل نشود؟ همان طوری که آقای جصاص می‌گوید. این عمل سبب دوری و نفرت آنان شده و بدین معنی خواهد بود که آرای آنان مورد قبول نبوده و بدان تکیه نخواهد شد و مورد عمل قرار نخواهد گرفت.^{[۳۶]xxxvi}

ب) دفع ضرر و زیان

اما ضررها و زیانهایی که در صورت اعتقاد به الزامی بودن نتایج شورا، دفع خواهد شد: مهم‌تر از همه، دفع استبداد است، زیرا طبق این نظریه، راه برخورد کامگی، خودسری، استبداد رأی و تک روی بسته خواهد شد. قدرت همیشه فریبنده است و چه بسا توأم با عوامل و منافع دیگر، حکومت را به‌سوی دیکتاتوری و حکومت فردی سوق می‌دهد ولی وجود نهادها و مؤسسات شورایی بارأی و نظر انتقادی و وجود جامعه و ملت صاحب نظر با اختیارات قانونی مشخص در قانون اساسی، از زمینه‌های انحراف و گرایش به استبداد می‌کاهد و بلکه از آن جلو گیری می‌کند.

نکته دیگر هم اینکه نظریه الزام‌آور بودن نتایج شورا، جامعه را از خطر «منفی‌گرایی» و مرض «انزواطلبی» نجات می‌دهد، زیرا جامعه‌ای که می‌داند رأی او ارزشی نداشته و بدان عمل نمی‌شود، بر اساس اینکه «لا رأی لمن لا یتطاع»، از اظهار نظر و دخالت در شوؤن عمومی پرهیز کرده و تسلیم تصمیمات حکومت خواهد شد و چنین حالتی از تحرک و جوش و خروش مردم کاسته و آنان را از دخالت در امور عمومی بی‌میل می‌گرداند، مگر در حالات انفجار و انقلاب و شورش که چه بسا به فروریزی اساس دولت منجر خواهد شد.

برخی از فقها و نویسندگان این مسأله را با يك روش صرفاً لفظی و ذهنی مورد بررسی قرار می‌دهند و بدون در نظر گرفتن اوضاع سیاسی جامعه و نتایج مثبت یا منفی مترتب بر هر يك از دو نظریه، تنها يك عبارت قرآنی را مدرک و مدّ نظر قرار می‌دهند و می‌خواهند تنها از این راه به نتیجه‌ای برسند در حالی که در برخورد با نصوص، این روش خطرناکی است، زیرا باعث می‌گردد که متون اسلامی از واقعیت جدا شده و یا واقعیت‌ها به طور کلی مورد تجاهل و تغافل قرار گیرد.

اثر الزام و عدم الزام نتایج در ابراز نظرهای متفاوت

در رابطه با الزام‌آور بودن شورا، مسأله دیگری نیز مطرح است و آن اینکه در صورت بروز دو یا چند نظر در موضوع واحد و بروز اختلاف در هیئت‌های شورا چه باید کرد؟

کسانی که نتایج شورا را الزام‌آور نمی‌دانند معتقدند که در این مورد، حاکم یا رئیس دولت آزاد است که از میان آرای ابراز شده در شورا، آنچه را که مناسب می‌بیند برگزیند. آقای سید محمد حسین فضل الله می‌گوید: «آنچه مهم است عمل به حق است چه با رأی اکثریت موافق باشد و یا با رأی اقلیت هماهنگ باشد»^{[۳۷]xxxvii} آقای بوطی گفته است: «بر حاکم لازم نیست که رأی اکثریت را بپذیرد»^{[۳۸]xxxviii}

اما کسانی که نتایج شورا را الزام‌آور می‌دانند، از تصمیم اکثریت سخن گفته‌اند و آنرا الزام‌آور دانسته‌اند و این عقیده شهید صدر است. وی معتقد است که در صورت اختلاف باید به رأی اکثریت عمل کرد^{[۳۹]xxxix} و هم چنین آقای عبدالقادر عوده که اجماع و اتفاق آرا را شرط نمی‌داند می‌گوید: رأی مورد عمل همان رای است که اکثریت شورا بر آن اتفاق کرده‌اند.^{[۴۰]x}

اهمیت شورا

«شورا» و اظهار نظر خواستن از دیگران و دخالت دادن آنها نسبت به يك امر و پرهیز از استبداد رأی امر معقول و پسندیده است، از این رو برای درک حقایق و کشف مجهولات يك طریقۀ خردمندانه تلقی شده و مورد توجه خردمندان در همه ادوار تاریخ بوده است، زیرا خرد و درک انسان یکسان و تجربیات

زندگی فردی و اجتماعی افراد يك نواخت نیست. استمداد از آنها در حل مشکلات مربوط به امور انسان ها ضرورت دارد، بدین جهت از لحاظ عقلی و به طور طبیعی شورا و استشاره غیر قابل انکار می‌باشد و اگر افرادی از این طریقه عقلانی عدول کنند، این دلیل غرور و خود خواهی آنان است و در نظر عقلاء محکوم شناخته می‌شوند.^[۴۱] توصیه اسلام مبنی با مشورت کردن با مدم در کارها، تأیید و تأکیدی بر همین طریقه عقلانی است.^[۴۲]

مشورت به معنی نظر خواهی برای دستیابی به دیدگاه‌های صحیح همواره مورد اهتمام بوده و در باب حکومت يك امر مهم و اجتناب ناپذیر تلقی شده است. خداوند سبحان می‌فرماید: «وما عند الله خیر و ابقی للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون، و الذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش و اذا ما غضبوا هم یغفرون، و الذین استجابوا لربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون» (سوره شوری، ۴۲/۳۶ - ۳۸)

این آیه در توصیف مردان با ایمان است، می‌فرماید: آنان که ندای پروردگار خود را پاسخ گفتند و نماز بپا می‌دارند و کارهای عمومی را به مشورت می‌گذارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.^[۴۳]

این آیات اهمیت و جایگاه شورا و مشورت را در اسلام به خوبی نشان می‌دهد و آن را در کنار اعمال واجب دیگر نظیر نماز قرار داده است. اگر از روزهای نخستین، به اهمیت شورا بها داده می‌شد، و شرایط و ضوابط آن مراعات می‌گردید، جامعه اسلامی می‌توانست بیش تر از این اقتدار و استقلال اجتماعی و سیاسی خود را به دست آورد و حاکمیت سیاسی و سرنوشت مسلمانان را تعیین نماید.^[۴۴] ولی این حقیقت نیز مانند بسیاری از حقایق دیگر قربانی هوسهای بازیگران صحنه سیاست شد و آثار زیان باری از آن باقی ماند و با نادیده گرفتن ضوابط و شرایط شوراها رشد و بالندگی مسلمانان متوقف شد.^[۴۵]

قلمرو شورا

یکی دیگر از مسائلی که در گذشته و حال مورد بحث اندیشمندان بوده، موضوع «قلمرو شورا» است. منشا بحث قلمرو شورا دو آیه قرآن است که شورا را تشریح کرده است: یکی آیه (و شاورهم فی الامر) و دیگری آیه (امرهم شوری بینهم).

اساس بحث واژه «امر» است که در این دو آیه آمده است. بنابراین لازم است که به طور گذرا کلمه «امر» را مورد تأمل قرار دهیم تا طبق لغت و آنچه عرب های معاصر نزول قرآن کریم از آن فهمیده‌اند،

معنای آن روشن گردد، چون تفسیر هر عبارتی باید بر اساس آنچه که در شرایط زمانی و مکانی صدور و نزول آیه فهمیده می‌شده، صورت گیرد.^{[۴۶]xlv}

«امر» در لغت به معنای «شأن» است و شأن همان چیزی است که اتفاق می‌افتد و شایسته است و جز در احوال و امور عظیم و بزرگ، به کار برده نمی‌شود.^{[۴۷]xlvii}

بنا بر بیان علامه طباطبایی، امر عبارت است از: نظم مستقر در همه افعال مأمور و گسترده بر همه مظاهر وجوانب حیات او. امر بر شأن انسان در زندگی منطبق می‌شود و سپس توسعه یافته و به معنای شأن انسان در هر چیزی استعمال می‌شود. پس امر هر چیزی، همان شأنی است که وجود آن برای انسان شایسته است و حرکات و سکنات و اعمال و افکار وی را تنظیم می‌کند.^{[۴۸]xlviii}

در استعمال قرآنی واژه «امر» به همان معنایی اشاره دارد که در اصطلاح متداول امروز به «حکومت» یا «نظام سیاسی» یا «قدرت» تعبیر می‌شود. البته قرآن کلمه «حکم» را به معنای قضا و فیصله خصومت‌ها به کار برده، نه به آن معنایی که ما امروز به کار می‌بریم و به نظام سیاسی یا حکومت اطلاق می‌کنیم.

این معنی، همان چیزی است که عرب معاصر نزول قرآن، آن را از کلمه «امر» می‌فهمیدند، یعنی حکومت و قدرت یا خلافت. به عنوان مثال مردی از بنی عامر بن صعصعه قبل از هجرت پیامبر به مدینه، خطاب به حضرت محمد(ص) گفت: «أرأیت ان نحن بایعناک علی امرک، ثم اظہرک الله علی من خالفک، أیکون لنا الامر من بعدک؟»، فقال له رسول الله: الامر الی الله یضعه حیث یشاء. فقال الرجل: أفتهدف نحورنا للعرب دونک، فاذا اظہرک الله، کان الامر لغيرنا»^{[۴۹]xlx} اگر ما بر «امر» تو، با تو بیعت کنیم و سپس خداوند تو را مخالفین غالب گرداند، آیا بعد از تو «امر» از آن ما خواهد بود؟ رسول الله فرمود: «امر» از آن خدا است در هر جا که خواهد قرار می‌دهد. آن مرد گفت: آیا ما برای تو خود را قربانی کنیم و بعد که خدا تو را پیروز ساخت «امر» از آن غیر ما باشد؟

همین معنا در روایت ابن هشام (متوفای ۲۱۳ هـ) و طبری و ابن قتیبه (متوفای ۲۷۶ هـ) در باره اجتماع سقیفه بعد از رحلت حضرت رسول در سال ۱۰ هـ. مورد تأکید قرار گرفته است. مسأله‌ای که در آن زمان بین حاضران در سقیفه مورد اختلاف بود، جانشینی پیامبر بود و اینکه چه کسی متصدی «امر» باشد.

عبد القادر عوده می‌گوید: «شورا مطلق نیست، بلکه مقید به نصوص قانونگذاری اسلامی می‌باشد، پس آنچه در مورد آن نصی وارد شده باشد، از صلاحیت و اختیار بشر خارج است و مورد شورا قرار نمی‌گیرد، مگر اینکه از شورا فقط اجرای احکام منظور باشد که در این صورت شورا جایز خواهد بود

مشروط بر اینکه اجرا هم از معنای نص و روح قانونگذاری خارج نباشد. اما آنچه در مورد آن نصی وارد نشده است، همه آن مورد شورا می‌باشد».^[۵۰]

محمد مبارک می‌گوید: «شورا در موارد خاصی است که از آن جمله است:

۱ - تشریح اجتهادی در آنجا که شریعت، اجتهاد را مجاز دانسته باشد...

۲ - تصرفاتی که جنبه عمومی دارد مانند تصرفات سیاسی و تصرفات مالی...^[۵۱]

محمد مهدی شمس الدین می‌گوید: «مراد از شورا، امور عمومی مربوط به مسایل حکومت و جامعه است زیرا مراد از کلمه «امر» در آیه قرآن، همان شأن عمومی است که امت و حاکم با آن سروکار دارد، پس هر چیزی که متعلق به شؤون جامعه باشد، مورد شورا بوده و نتایج آن هم الزام آور است»^[۵۲]

آقای سید محمد باقر صدر نیز شورا را در جایی معتبر می‌داند که در آن مورد، نصی از طرف خدا و پیامبرش وجود نداشته باشد.^[۵۳]

از آنچه گفته آمد می‌توانیم قلمرو شورا را به دو مورد خلاصه کنیم:

اول: در مورد اموری که نصّ قطعی ثابت از قرآن و سنت ندارد.

دوم: کیفیت تطبیق و اجرای احکام وارد در نصوص ثابت شرعی.

البته در هر دو مورد نباید نتیجه حاصل از شورا با حکم شرعی ثابت در شریعت تعارض داشته باشد^[۵۴] و این بدان معنی است که منطقه فراغ یا قلمرو آزاد قانونگذاری، ساحه عمل شورا در جامعه اسلامی می‌باشد^[۵۵] یا ساحه‌ای که شریعت در مورد آن سکوت کرده، نه به خاطر نقص در شریعت بلکه بدان جهت که شریعت حکم این موارد را به دولت یا رئیس یا امت واگذار کرده است تا با مقتضیات هر عصری، همخوانی داشته باشد^[۵۶] و جامعه اسلامی به نمونه تشریحی واحد مقید نشود.

دیگر اینکه هر چیزی که به نحوی به شؤون امتّ مربوط می‌شود بایستی در آن مشورت صورت گیرد خواه این مشورت در اصل یا این که در فرع باشد، همانند مدارس، دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها، فرودگاه‌ها، کارخانجات، صنایع سنگین و غیره، زیرا این گونه مراکز با اموال و دارایی‌های امتّ دایر و راه‌اندازی می‌شود و هم چنین در مورد پست‌های دولتی از ریاست جمهوری، وزارتخانه، مجلس، استانداری، شهرداری، بخش‌داری، و غیره که این مشورت‌ها ناشی از دو جهت می‌باشد:

اول: این گونه مراکز تماماً از اموال امتّ است و در این مورد فرق نمی‌کند که از خمس باشد یا از زکات و یا از در آمد فروش معادن و مانند اینها و هیچ کس حقّ ندارد در مال دیگری بدون اذن او تصرف کند.

دوم: اداره این‌گونه مراکز و یا اداره شؤون آن یا مردم توسط دولت، خود نوعی تصرف در مال و نفس

امت است و این تصرف جایز نیست مگر با اجازه مردم.

روشن است که رضایت و اجازه امت در طول و پس از اذن پروردگار متعال می‌باشد. پس لازم است دخالت و تصرف در این گونه امور پس از اجازه و رضایت اولیّه خالق متعال با اجازه امت صورت پذیرد. [۵۷]vii

آنچه در باره ترتیب و توالی شورا گفته شد، در شرایطی است که این روند به طور صحیح امکان‌پذیر باشد، ولی گاهی ممکن است تشکیل شورا به خاطر تشنجات سیاسی و التهابات اجتماعی غیر ممکن گردد یا شخصیت مورد علاقه و رهبر مطلوب، آن چنان ممتاز و مشخص باشد که برای کسی تردیدی در لیاقت و شایستگی او برای احراز مقام ولایت و زعامت او باقی نمانده باشد، در این صورت مردم خود مستقیماً بدون مراجعه به شورا، با رهبر مورد علاقه خود بیعت می‌کنند، چنانکه همین کیفیت در مورد حضرت علی(ع) بعد از قتل عثمان پیش آمد و مردم به خانه آن حضرت هجوم بردند تا با وی بیعت نمایند. در شورش‌ها و انقلاب‌ها معمولاً به این روش عمل می‌شود، ولی مولای متقیان علی(ع) تلاش می‌کرد حتی در آن حال مسأله از مجاری حقوقی و قانونی دنبال شود و در آن حالت سخت و بحرانی که مردم خشمگین با بی‌تابی و عجله به وی روی آورده بودند و پی در پی می‌گفتند: آمده‌ایم بیعت کنیم. با تمام توان می‌کوشید مسایل حاد سیاسی و اجتماعی به صورت منطقی و عاقلانه با کنترل احساسات و هیجانات مردم حل و فصل گردد. [۵۸]viii

فصل دوم: شورا و مشورت در روایات

مشورت از دیدگاه روایات

در فصل اول در باره موضوعات کلی «شورا» از جمله در باره قلمرو و اهمیت شورا بحث شد. در فصل دوم نگاهی به روایات و سخنان نورانی و راهگشای پیشوایان دین می‌افکنیم و جایگاه شورا و مشورت را در احادیث و روایت جستجو می‌کنیم و سخنان دلنشین و هدایت بخش رسول گرامی اسلام و ائمه هدی(ع) را فراراه مان قرار می‌دهیم:

الف) شورا در کلام رسول خدا (ص)

۱ - «من اراد امرا فشاور فیه و قضی هدی لأرشد الامور» ؛ هر کس که قصد انجام کاری را داشته و در آن مشورت کند، سپس آن را انجام دهد، به صحیح‌ترین امور هدایت شود. [۵۹]ix

این حدیث نشان دهنده این است که در شورا و مشورت به جهت تضارب آراء، انسان به يك نظریه و رأی صحیح، محکم و نقض ناپذیر دست می‌یابد.

۲ - «من اراد امرأ فشاور فيه امرء مسلما و ققه الله لارشده أمره»^{[۶۰]x} کسی که قصد انجام کاری را داشته باشد و با مسلمانی مشورت کند، خداوند متعال او را به بهترین راهها هدایت فرماید. این حدیث به ما می‌آموزد که در مشورت سعی کنیم افراد صالح و مؤمن را برگزینیم و انتخاب نماییم، برای اینکه این افراد آنچه حق باشد می‌گویند، حتی اگر خلاف میل ما باشد.

۳ - «ما تشاور قوم إلا هدوا لأرشد امرهم»^{[۶۱]xi} هیچ گروهی در امور خود با یکدیگر مشورت نکردند، مگر اینکه به بهترین راه دست یافتند. یعنی در مشورت خطا وجود ندارد، مخالف کم تر است، ضمانت اجرایی دارد، برای همین بهترین راه مشورت است.

۴ - اگر حاکمان و فرمانروایان شما صالح‌تر و ثروتمندان شما از بخشندمترین شما باشند و با یکدیگر مشورت کنید، زندگی کردن بر روی زمین از زیر خاک برای شما بهتر است، اما اگر حاکمان و فرمانروایان شما شرورترین و ثروتمندان شما بخیل‌ترین مردم باشند و در زندگی با یکدیگر مشورت نکنید پس مردن و درون خاک برای شما از زندگی کردن بر روی زمین بهتر است.^{[۶۲]xii}

این روایت می‌رساند که برای مشورت، افراد بخیل و ظالم را انتخاب نکنیم؛ زیرا افکار فاسد آنان در تصمیم‌گیری شما رسوخ می‌کند.

۵ - «ما شقی عبد بمشورة و لا سعد باستغناء رأی»^{[۶۳]xiii} هیچ بنده‌ای با مشورت بدبخت نشده و کسی که از مشورت در کارها دور بوده، هرگز سعادتمند نشده است. در این روایت اهمیت ویژه مشورت را متذکر می‌شود و بیان می‌دارد که در مشورت انسان ضرر نمی‌کند و اگر از مشورت کردن روی برگردانیم دچار اشتباه شده‌ایم.

۶ - «و لا وحدة اوحش من العُجب ولا مظاهرة اوثق من المشاورة»^{[۶۴]xiv} هیچ تنهایی، وحشتناک تر از عجب و خود پسندی نبوده است و هیچ کمک و پشتیبانی استوارتر از مشورت نیست.

یکی از بدترین صفت‌های انسان این می‌تواند باشد که خود را از مشورت با دیگران بی‌نیاز بداند و چنین کسی در دنیا تنهاترین آدم خواهد بود. اما در مقابل انسانی که در امور زندگی فردی و اجتماعی خود دیگران را مورد مشورت قرار می‌دهد، از پشتیبانی بالای مردمی برخوردار است.

۷ - «ما من رجل يشاور احدا الا هدى الى الرشده»^{[۶۵]xv} هیچ مردی با دیگران مشورت نکند، مگر اینکه به راه صحیح راهنمایی شود.

در مشورت کردن افراد سعی می‌کنند، راه درست را به مشورت‌کننده نشان دهند، این باعث می‌شود که به هدف اصلی خودش برسد.

۸ - «لا یفعلن احدکم امرأ حتی یستشیر»^{[۱۶]xvi} هرگز کاری بدون مشورت انجام ندهید، در هر کاری باید اول مشورت کنید. این حدیث و جوب مشورت را از دیدگاه رسول خدا می‌رساند و اهمیت این امر را به ما گوشزد می‌کند.

۹ - از ابن عباس روایت شده که گفت: هنگامی که آیه «و شاورهم فی الأمر» نازل گردید، رسول خدا(ص) فرمودند: خدا و رسولش از مشورت بی‌نیاز هستند و لکن خداوند آن را رحمتی برای امت من قرار داده است، هر کس در کارها مشورت کند از رسیدن به راه صحیح و هدایت، محروم نخواهد شد و هر کس که آن را ترک نماید از گمراهی بی‌نصیب نخواهد ماند.^{[۱۷]xvii}

در قسمت اول این روایت بیان می‌کند، در جایی که دستور صریح از خدا و پیامبر داشته باشیم مشورت الزامی ندارد و در امور مبهم و آنجا که دستور صریح نداریم بر ما لازم است که در امور با همدیگر مشورت کنیم تا به نتیجه صحیح و دلخواه برسیم.

۱۰ - «شاوروا العلماء الصالحین فإذا عزمتم علی امضاء نکل فتوکلوا علی الله»^{[۱۸]xviii} با علمای درست کار مشورت کنید هنگامی که تصمیم گرفتید به آن (مشورت) عمل کنید، بر خدا توکل نمایید.

۱۱ - «أخ من الاخوان اهل التقی، وأجعل مشورتك من یخاف الله تعالی»^{[۱۹]xix} با اهل تقوی و پرهیزکاری، پیمان دوستی و برادری ببند و تنها با آن کس مشورت کن که انسان مؤمن و خدا ترس باشد.

۱۲ - «إذا إشار عليك العاقل الناصح فاقبل و إیّاك و الخلاف علیهم، فإنّ فیهِ الهلاك» چون انسان عاقل و خیر خواه نظرش را به تو گفت، آن را بپذیر و از مخالفت با این گونه افراد بپرهیز، زیرا هلاکت در آن است.

یعنی اگر نظر يك انسان عاقل که عاقل بودن آن برای ما ثابت باشد، حتی خلاف عقیده ما باشد باید عمل کنیم، چون در نظر آن خلاقی نیست و مطمئن باشیم که پشیمان نمی‌شویم.

۱۳ - «من استشاره أخوه (المسلم) فإشاره علیه بغیر رُشده فقد خانه» آن کس که در مشورت برادر مسلمان خود غیر از صلاح و خیر او نظر دهد، به او خیانت کرده است.

اگر کسی با مسلمانی مشورت کند، آن کس خلاف صلاح و خیر او او را راهنمای کند، همچنین کسی خائن است و به برادر دینی خود خیانت کرده است.

ب) شورا در کلام امام علی(ع)

۱ - «قال سنل رسول الله(ص) عن الحزم، فقال: «مشاورة اهل الرأی ثم اتباعهم»^{[۲۰]xx} امیر المؤمنان(ع) فرمودند: چون از پیامبر اکرم(ص) درباره حزم به معنای هوشیاری و احتیاط سؤال شد آن

حضرت در پاسخ فرمودند: مشورت با صاحب نظران و آگاهان و سپس متابعت از آنان است.

۲ - «من استقبال وجوه الاراء عرف مواقع الخطاء»^{[۷۱]lxxi}؛ کسی که نظرها و آرا را ملاحظه و مورد توجه قرار دهد، به اشتباه خود پی خواهد برد.

امیرمؤمنان حضرت علی (ع) در وصیت خود به فرزندش محمد حنفیه فرمودند: آرا و دیدگاه‌های افراد را کنار هم بگذار، آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کن آن چه را که به حق نزدیکتر و از شك و تردید دورتر است اختیار کن... آن کس که به رأی خود اعتماد کند و از رأی دیگران خود را بی نیاز بداند خود را به خطر انداخته و آن کس که نظرات مختلف را مورد بررسی قرار دهد موارد خطا و اشتباه را می‌یابد.^{[۷۲]lxxii}

۳ - «اضربوا بعض الرأى ببعض يتولد منه الصواب»^{[۷۳]lxxiii} نظرات مختلف را در کنار هم جمع بندی کنید تا آنچه صحیح و درست است به دست آید.

۴ - «الإستشارة عين الهداية، و قد خاطر من استغنى برأيه»^{[۷۴]lxxiv} مشورت عین هدایت است و آن کس که خود را از مشورت دیگران بی نیاز پندارد خود را به مخاطره افکنده است.

ج) شورا در کلام امام زین العابدین(ع)

۱ - «حقّ المستشير ان علمت انّ له رأيا اشرت عليه، و ان لم تعلم ارشدته الی من يعلم»^{[۷۵]lxxv} حقّ خواننده مشورت بر شما آن است که چنانچه راه حل و چاره‌ای برای او یافتید از مشورت خود دریغ نورزید و اگر نظر و راه حلی برای او نیافتید او را به کسی که چاره کار او را بدانند راهنمایی کنید.

۲ - اما حقّ کسی که تو را مشاور خویش قرار داده آن است که چنان چه جهت نظر خواهی نزد تو آمد از بذل نصیحت به او دریغ نورزی و همان راهی را به او بنمایان که اگر خود جای او بودی آن می‌کردی و این کار را به آرامی و با زبانی خوش انجام بده که ملایمت برطرف کننده وحشت است و تندخویی جایگاه انس را وحشتناک گرداند و اگر از چاره سازی برای او عاجز بودی و انسان مورد اطمینان که قادر بر یاری او باشد می‌شناختی، او را بدان شخص دلالت کن (راهنمایی کن) که اگر چنین کنی خیر و صلاح را از او دریغ نداشتی و او را از نصیحت محروم نساختی.^{[۷۶]lxxvi}

د) شورا در کلام امام باقر(ع)

۱ - «في التوراة اربعة اسطر: من لا يستشير يندم..»^{[۷۷]lxxvii} در تورات چهار جمله است که یکی از آن‌ها چنین است، کسی که مشورت نکند پشیمان خواهد شد...

۲ - «لا مظاهرة اوثق من المشاورة»^{[۷۸]lxxviii}؛ هیچ کمکی پایدارتر و مطمئن‌تر از مشورت نیست.

جایگاه شورا در قانون اساسی افغانستان

قوانین افغانستان، به خصوص قانون اساسی، و قوانین انتخابات نظر ویژه‌ای به شورا دارد و شورای ملی به حیث عالی‌ترین نهاد قانونگذاری شناخته شده است. هم چنین در قوانین افغانستان، دامنه شورا، به شوراها و ولایتی و ولسوالی نیز توسعه و بسط داده شده که هرکدام از اهمیت در جایگاهش بر خوردار است. نحوه انتخاب شوراها و وظایف و تکالیف آنها در قانون بیان شده و همه اینها حکایت از جایگاه شورا در قوانین افغانستان دارد. چنانکه در فصل پنجم، ماده هشتاد و یکم از قانون اساسی افغانستان آمده است: «شورای ملی دولت جمهوری اسلامی افغانستان به حیث عالی‌ترین ارگان تقنینی مظهر اراده مردم آن است و از قاطبه ملت نمایندگی می‌کند» هر عضو شورا در موقع اظهار رأی، مصالح عمومی و منافع علیای مردم افغانستان را مدار قضاوت قرار می‌دهد.

در افغانستان شورای ملی متشکل از دو مجلس است: ولسی جرگه، و مشرانو جرگه. هیچ شخص نمی‌تواند در يك وقت عضو هر دو مجلس باشد» و نیز در قانون انتخابات در فصل هفتم، ماده بیست و هشتم، چنین آمده است:

«هر ولایت دارای يك شورای ولایتی بوده که از طریق انتخابات آزاد، سری، عمومی و مستقیم رأی دهندگان ولایت انتخاب می‌گردد. هر ولسوالی هم دارای يك شورا بوده که از طریق انتخابات آزاد، عمومی، سری و مستقیم توسط رأی دهندگان همان ولسوالی انتخاب می‌گردد» در قانون اساسی و قانون انتخابات افغانستان جایگاه ویژه و نقش عمده‌ای برای شوراها در نظر گرفته شده است و از شورای ملی به عنوان یکی از عالی‌ترین ارگان تقنینی کشور یاد شده است. اعضای شورا کسانی خوانده شده که برای مصالح و منافع علیای مردم افغانستان کار می‌کنند.

نتیجه

۱ - شورا به شکل کلاسیک آن (پارلمان) امر لازم و اجتناب‌ناپذیر هر حکومت است و هیچ رژیم بی‌نیاز از مشاوره با صاحبان خرد و اندیشه نیست و گرنه رفتار مستبدانه باعث سقوط و نابودی حکومت خواهد شد.

۲ - مشورت در امور مبهم و پیچیده به خصوص مسائل کلان و با اهمیت، لازم و ضروری است ولی مشورت در مواردی از امور که در اثبات و یا نفی آن تردید وجود ندارد و در اسلام به طور صریح و روشن بیان شده، نظیر وجوب حجاب، حرمت نوشیدن شراب، تعیین قصاص و یا دیه در مواردی که مجرمی فردی بی‌گناهی را بر خلاف قانون عمدا و یا اشتباها به قتل برساند، جای مشورت نیست، زیرا

که دستور العمل‌ها به طور روشن و یقینی در دین بیان شده است و دستور خدا و رسول او واضح است، در چنین مواردی مشورت و مشاوره معنا ندارد، مثل این می‌ماند که مجلس شورای ملی بحث و بررسی کند که اهالی کابل نماز صبحش را بخوانند یا نه؟ و اگر رأی اکثریت شورای ملی بر این شد که نمازشان را العیاذ بالله نخوانند، نماز خواندن صبح را غیر قانونی اعلام کنند، در حالی که در ماده ۳ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «در افغانستان هیچ قانون نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد» بنا بر این مشورت و مشاوره و یا رأی اکثریت در جایی که مسائل و موضوعات در دین به طور صریح بیان شده و مورد اتفاق باشد، موضوعیت ندارد.

۳ - درباره وجوب و استحباب مشورت، نظریات گوناگونی بیان شد و آنچه که نزدیک به صواب به نظر می‌رسد، تئوری ضرورت وجوب مشورت می‌باشد.

۴ - شورا در اسلام اهمیت بلند و جایگاه رفیعی دارد، ولی متأسفانه از آن بهره‌برداری‌ها سوء در تاریخ شده است و امروزه با رفتارهای فردگرایانه و غیر قانونی از جایگاه اصلی خود تنزل کرده است.

۵ - در قرآن و روایات تأکید زیادی بر اهمیت شورا و مشورت، شده و به آثار و نتایج آن اشاره گردیده است که هدایت و استفاده از خرد و تجارب دیگران در جهت بالندگی و توسعه و رشد یکی از ثمرات آن است. شورا و مشوره موجب تعامل و هم‌فکری و هماهنگی در مقام عمل و اندیشه می‌گردد و نوعی تفاهم و پیوند دوستانه میان طرفهای مشورت برقرار می‌کند، استعدادها در مسایل اجتماعی شکوفا می‌شود، رأی به دست آمده از مصونیت بالایی بر خوردار می‌گردد، خطا و اشتباه کاهش می‌یابد، اعتماد به نفس در بین ائتلاف جامعه بالا می‌رود و موجب برکت در کارها می‌گردد و امور، ضمانت اجرا پیدا می‌کند.

ولی فردی که برای مشاوره و ابراز نظر بر گزیده می‌شود می‌بایست واجد ویژگی‌ها و خصوصیات ذیل باشد تا مثمر ثمر واقع گردد: ۱- مؤمن باشد؛ ۲- پرهیزکار باشد؛ ۳- خدا ترس باشد؛ ۴- عادل باشد؛ ۵- عاقل باشد؛ ۶- با تجربه باشد؛ ۷- آگاه به احکام و معالم دین باشد؛ ۸- شجاع باشد؛ ۹- هوشیار باشد؛ ۱۰- ناصح باشد؛ ۱۱- وسعت نظر داشته باشد و حقایق و واقعیت‌ها را ابراز کند و نظر شخصی خویش را تحمیل بر دیگران نکند.

سرانجام تأکید بر اینکه تنها راه علاج دردها و سامان دادن به امور مسلمین بازگشت به اصل شورا و مشورت به شیوه صحیح و قانونمند می‌باشد. امید است که ملت شجاع و مسلمان ما نیز با توجه به اهمیت شورا، افراد درست و آگاه به مسائل غامض کشور را در شورای قانونگذاری برگزینند و بدین سان دین خویش را ادا کرده و در ترمیم و اصلاحات کشور بردارند. با انتخاب افراد خبیر، دل سوز به فرهنگ و

آداب کشور و وفادار به آرمانهای ملیونی شهدایی که از آزادی و عزت کشور در برابر تهاجمات دشمنان دفاع کردند، مشارکت و سهم مؤثر در توسعه و شکوفایی کشور بگیرند.

پی نوشت

-
- [۱] میاح، عبد الرحمان، اصطلاحات سیاسی، انتشارات پارسایان، چاپ اول ۱۳۸۲.
- [۲] همان.
- [۳] همان.
- [۴] شمس الدین، محمد مهدی، فی الاجتماع السياسي الاسلامی، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.
- [۵] الاسلام و اوضاعنا السياسية، ص ۱۹۳ و ۱۹۴ و ۲۰۰.
- [۶] نظام الاسلام، الحكم والدولة، ص ۴۲.
- [۷] سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۲۹.
- [۸] صدر، محمد باقر، الاسلام یقود الحیاة، ص ۱۵۳.
- [۹] فتحی عثمان، الفكر الاسلامی و التطور، ص ۱۹.
- [۱۰] آصفی، محمد مهدی، المدخل الی الامامة، ص ۳۲۴.
- [۱۱] المدخل الی الامامة، ص ۳۳.
- [۱۲] همان، ص ۳۴.
- [۱۳] همان، ص ۳۶.
- [۱۴] حائری، کاظم، اساس الحكومة الاسلامیه ص ۷۷ - ۱۲۰.
- [۱۵] فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، ج ۶، ص ۲۳۱.
- [۱۶] رمضان بوطی، محمد سعید، فقه السیره، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.
- [۱۷] همان، ص ۳۲۴ و ۳۲۵.
- [۱۸] فضل الله، محمد حسین، پیشین، ج ۶، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.
- [۱۹] آصفی، محمد مهدی، پیشین، ص ۱۰۴.
- [۲۰] همان.
- [۲۱] حایری، کاظم، پیشین، ص ۱۰۴.
- [۲۲] زمخشری، کشف، ج ۱، ص ۴۷۴.
- [۲۳] شوکانی، فتح الغدیر، ج ۱، ص ۳۹۳.
- [۲۴] فقه السیره، ص ۲۲۱.
- [۲۵] صدر، محمد باقر، اقتصادنا، ص ۳۷۹.
- [۲۶] وظیفه الحاكم الاسلامی، ص ۱۹۲.
- [۲۷] شمس الدین، محمد مهدی، پیشین، ص ۱۰۸.
- [۲۸] همان، ص ۱۰۹.

[۲۹] غزالی، محمد، مبدء الشورى فى الاسلام، ص ۴۷، به نقل از مهدى فضل

الله.

[۳۰] محمد طاهر بن عاشور، التحرير و التنوير، ص ۱۴۸ و ۱۵۱.

[۳۱] صدر، محمد باقر، الاسلام يقود الحياة، ص ۱۵۳.

[۳۲] رشيد رضا، محمد تفسير، المنار، ج ۴، ص ۳۲۷.

[۳۳] صدر، محمد باقر، پيشين، ص ۱۵۳.

[۳۴] مجلسى، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۰۴، ح ۳۸، چاپ بيروت.

[۳۵] همان، ج ۷۲، ص ۱۰۵، ح ۳۹.

[۳۶] فضل الله، مهدى، الشورى، ص ۱۴۶.

[۳۷] فضل الله، محمد حسين، الاسلام و منطق القوة، ص ۱۵۲.

[۳۸] فقه و السيره، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

[۳۹] صدر، محمد باقر، الاسلام يقود الحياة، ص ۱۵۳.

[۴۰] آصفى، محمد مهدى، الاسلام و اوضاعنا السياسية، ص ۲۰۱. و ر.ك. مباحثى

از اندیشه سياسى اسلام، نوشته، عقيل، سعيد و محمد عبدالجبار، ترجمه سرور

دانش، مؤسسه فرهنگى ثقلين.

[۴۱] سبحانى، جعفر، مباني حكومت اسلامى، ترجمه، داود الهامى، ص ۲۱۲،

ناشر، مؤسسه علمى و فرهنگى سيد الشهداء (ع) ۱۳۷۰.

[۴۲] همان، ص ۲۱۳.

[۴۳] همان، ص ۲۱۴.

xiv[۴۴]. همان، ص ۲۱۵.

xlv[۴۵]. همان.

xlvi[۴۶]. حایری، کاظم، الامامة و قيادة المجتمع، مجله الحوار الفکری و السياسی

شماره ۳۶ پاییز ۱۹۸۷ ص ۹۲.

xlvii[۴۷]. اصفهانی، راغب، المفردات، ص ۲۷۱.

xlviii[۴۸]. علامه طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۸، ص ۱۵۱.

xlix[۴۹]. سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۱.

[۵۰]. عوده، عبدالقادر، الاسلام و اوضاعنا السياسية، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.

[۵۱]. محمد مبارک، نظام الاسلام، الحكم والدولة، نظام الحكم فی الاسلام و غيره

دکتر محمد فاروق نيهان، ص ۴۲.

[۵۲]. شمس الدين، محمد مهدي، فی الاجتماع السياسی الاسلامی، ص ۱۰۸

[۵۳]. صدر، محمد باقر، ثقافة الدعوة الاسلامية، ج ۱، ص ۱۴۴.

[۵۴]. محمد مهدي شمس الدين، پيشين، ص ۱۰۹.

[۵۵]. «منطقه فراغ» اصطلاح خاص شهيد صدر است.

[۵۶]. برای تفصيل ببينيد: محمد باقر صدر، اقتصادنا، ص ۶۸۰ و ۶۸۶.

[۵۷]. شورا در اسلام، ص ۱۶.

[۵۸]. مبانی حکومت اسلامی، ص ۲۲۵.

[۵۹]. سيوطی، الدر المنثور، ص ۱۰۶.

[۶۰]. ابوالفتح، تفسير، ج ۳، ص ۲۲۸.

[۶۱]lxi. بحار الانوار، پیشین، ج ۷۵، ص ۱۰۵، حدیث ۴.

[۶۲]lxii. ابوالفتوح، پیشین، ج ۳، ص ۲۲۸.

[۶۳]lxiii. همان.

[۶۴]lxiv. نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۰۴.

[۶۵]lxv. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۳.

[۶۶]lxvi. مکارم الاخلاق، ص ۱۲۴.

[۶۷]lxvii. الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۰.

[۶۸]lxviii. تفسر التستری، ص ۲۸.

[۶۹]lxix. همان.

[۷۰]lxx. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۹، ج ۲.

[۷۱]lxxi. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۹، ج ۲.

[۷۲]lxxii. من لایحضره الفقیه: ج ۴، ص ۲۸۵، ج ۵۸۳۴.

[۷۳]lxxiii. غرر الحکم: ص ۴۴۲، ج ۱۰۰۶۳.

[۷۴]lxxiv. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۴۱۰، ج ۱۲۵.

[۷۵]lxxv. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۳۱، ج ۱.

[۷۶]lxxvi. همان، ج ۷۱، ص ۱۸، ج ۲.

[۷۷]lxxvii. بحار النوار: جلد ۱۳، صفحه ۳۷۵، حدیث ۶۲.

[۷۸]lxxviii. روضة الكافي: جلد ۸، صفحه ۱۸، حدیث ۴.